

# استاد مطهری و کلام جدید



محمد غفوری نژاد<sup>۱</sup>

استاد مطهری شخصیتی چند بعدی داشت. شخصیت علمی وی نیز در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی نمایان گر یک چهره صاحب‌نظر بود. وی با مطالعات خود که ریشه در سنت صدرایی به عقده‌گشایی<sup>۲</sup> در مسائل فکری و اعتقادی می‌پرداخت.

در این میان بعد کلامی اندیشه استاد خصوصاً در حوزه کلام جدید تأثیر گذارترین بعد شخصیت ایشان محسوب می‌شود. یکی از آثاری که این بعد از شخصیت استاد را به طور تخصصی و جبهه همت خود قرار داده است کتاب «استاد مطهری و کلام جدید» از دکتر احد فرامرز قراملکی استاد دانشگاه تهران است که با اقبال و موفقیت نسبی در بازار نشر قرین بوده است و به چاپ‌های متعدد رسیده است.

پیش‌گفتار کتاب که به نوعی زندگی‌نامه خودنوشت کلامی مؤلف نیز هست، به سیر اندیشه کلامی مؤلف که نهایتاً منجر به تألیف کتاب مزبور گردیده، اختصاص یافته است. وی در این بخش ضمن انتقاد از کسانی که کلام جدید را به «فلسفه دین»، «الهیات نوین مسیحی» یا «همان کلام قدیم با مسائل جدید» تحویل می‌کنند به تأثیر تصور محقق از کلام جدید برای حل معضلات کلامی اشاره می‌کند. وی ضمن اشاره به سیر فکری اش که به تألیف کتاب «هندسه معرفتی کلام جدید»<sup>۳</sup> منجر گردید، علت اقبال به کتاب مزبور را رصد کردن خطاهای روشی در حوزه مطالعات دینی معرفی می‌کند و تألیف دو کتاب دیگرش به نام‌های «روش‌شناسی مطالعات دینی»<sup>۴</sup> و «اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی»<sup>۵</sup> را نتیجه تأملات روش‌شناختی در این حوزه می‌داند. سپس انگیزه خود از تألیف کتاب مورد بحث را چنین ارائه می‌کند:

«بر آن شدم تا کلام جدید را نه در ترازوی روش‌شناسی منطقی بلکه در هنگام عمل و آنگونه که تحقق عینی می‌یابد بررسی کنم. باید متکلمی از معاصران را انتخاب می‌کردم... چه کسی بهتر از استاد مطهری؟»<sup>۶</sup>



فرامرز قراملکی، احد، استاد مطهری و کلام جدید، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



سپس اعتقاد به اصالت وحی، شناخت دقیق از مخاطبان امروزی، کسب موفقیت بالا در پاسخ‌گویی به مسائل نوین کلامی و بالاخره انصاف و سعه صدر علمی را دلایل انتخاب استاد مطهری برای این پژوهش معرفی می‌کند.

فصل اول کتاب به مباحثی در مورد شخصیت استاد مطهری، ویژگی‌های آثار ایشان، سال‌شمار زندگی و آثار و رمز و راز موفقیت ایشان اختصاص یافته است و عواملی از جمله اخلاص، نظم، دغدغه اثربخشی، هوش هیجانی و روش‌مندی، در تبیین مسئله موفقیت استاد مطهری مورد تمسک مؤلف قرار گرفته است. در این میان روش‌مندی ایشان مهم‌ترین راز موفقیت وی قلمداد شده که می‌تواند الگو قرار دادن ایشان را نیز تسهیل و تصحیح نماید.<sup>۷</sup>

فصل دوم به تصویر استاد مطهری از هویت معرفتی کلام اختصاص یافته و مسائلی هم‌چون تعریف علم کلام، هویت ابزاری یا معرفتی آن، انتظارات از دانش کلام، جایگاه آن در علوم اسلامی و ... را از دیدگاه استاد را بررسی کرده است. تأمل در تعاریفی که از سوی دانش‌مندان در طول تاریخ از دانش کلام ارائه گردیده است مبین این نکته است که دو دیدگاه عمده در این زمینه وجود دارد: دیدگاه اول کلام را همانند فلسفه برخوردار از هویت معرفت‌زدایی می‌داند و آن را «هستی‌شناسی قرآنی» (نظریه غزالی) یا «خداشناسی قرآنی» (نظریه شیخ طوسی) و یا «معادشناسی قرآنی» (نظریه شمس‌الدین اصفهانی) قلمداد می‌کند. دیدگاه دوم دانش کلام را دارای هویت ابزاری تلقی کرده و آن را صنعتی برای اثبات آموزه‌های نظری و عملی اسلام و ابطال آرای مخالفان می‌داند.

دو گروه یاد شده در موضعشان نسبت به فلسفه تمایز بنیادین دارند.



حاضر، استاد مطهری را «ختم مسلک» دوره نخست قلمداد کرده و نقش و موقف وی در تاریخ اندیشه کلامی جدید را می‌ستاید.

استاد مطهری نه از کسانی است که با اخذ موضع افراط‌گرایانه کلام جدید را دانشی با هویت کاملاً نوین می‌دانند و نه از آنانی که از موضع تفریط‌گرایانه تجدّد در کلام را به یکی از اضلاع معرفتی آن مانند مسئله یا موضوع، زبان یا روش تحویل می‌دهند. مؤلف با ذکر استشهاداتی از کلام استاد مطهری در پی آنست که ثابت کند ایشان با اخذ موضع اعتدال‌گرایانه تجدّد کلام را در نظام و هندسه معرفتی آن می‌داند؛ نظریه‌ای که مؤلف محترم در کتاب «هندسه معرفتی کلام جدید» (بخش دوم) برگزیده است، بنابر این نظریه، دانش کلام همانند دو دانش فقه و اخلاق هویتی واسطه دارد و نقش واسطه میان وحی و ذهن و زبان مخاطبان در حوزه اندیشه‌ها و اعتقادات را بازی می‌کند. با توجه به این که ذهن و زبان مخاطبان وحی از قرن نوزدهم تحولات ژرفی یافته است دانش کلام نیز باید با دوری از هرگونه سنت‌زدگی — که موجب از بین رفتن ارتباط مؤثر متکلم با مخاطب امروزی می‌شود — و سنت‌زدایی — که اصالت وحی را به مخاطره می‌اندازد — به مواجهه نقادانه و اتخاذ رهیافت گفتگوی اثربخش با مخاطبان جدید خود بپردازد تا رسالت واسطه‌ای خویش را به نحو احسن ایفاء نماید.

فصل چهارم کتاب «روش‌شناسی کلام جدید نزد استاد مطهری» نام گرفته است. در میان تبیین‌های مختلفی که از موفقیت استاد

استاد مطهری که دانش آموخته فلسفه و استاد آن است از طرفداران دیدگاه دوم است.

هم‌چنین نظریه استاد در مورد انتظارات ما از دانش کلام از تعریفی که از دانش کلام ارائه داده‌اند قابل برداشت است.<sup>۸</sup> بنابراین بیان این که چه چیزی از اصول دین است، استدلال بر عقاید دینی و دفاع از آن‌ها در مقابل شکوک و شبهات طبق نظر استاد توقعات سه‌گانه ما از دانش کلام است.

مسئله قابل ذکر دیگر نسبت میان فلسفه و کلام است. استاد در موضعی تفاوت فلسفه و کلام را اولاً در مبادی تصدیقیه آن دو و ثانیاً در متعهد بودن متکلم به دفاع از حریم اسلام و آزاد بودن فیلسوف از این حیث می‌داند.<sup>۹</sup> هم‌چنین تأثیر و تأثرات این دو دانش در طول تاریخ اندیشه اسلامی از مسائلی است که استاد بدان پرداخته و با اشاره به دیدگاه کسانی که فلسفه اسلامی را به «کلامی شدن» متهم می‌کنند معتقد است که این کلام بود که تدریجاً به فلسفه گرایید و فلسفی شد، «زیرا حتماً یک مسئله از مسائل مورد اختلاف فلسفه و کلام را نمی‌توان پیدا کرد که فلسفه تسلیم کلام شده باشد».<sup>۱۰</sup>

مؤلف در فصل سوم به بررسی مفهوم کلام جدید و حدود و ثغور آن از دیدگاه استاد مطهری پرداخته است. وی در این بخش با تقسیم تاریخ کلام جدید در ایران به سه دوره: انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، انقلاب اسلامی تا پایان دهه دوم و آغاز دهه سوم تا حال

مطهری در عرصه دین پژوهی ارائه شده است، آن چه الگو قرار دادن ایشان را برای دیگران ممکن می‌سازد تبیین روش‌شناختی از موفقیت ایشان است. مراد از تبیین روش‌شناختی موفقیت استاد در دین پژوهی جست و جو از عناصر روشی ایشان در مطالعات دینی است. در میان این عناصر می‌توان از: مسأله‌محوری بجای موضوع‌محوری در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی، انتخاب آگاهانه مسائل، توجه به تمایز مشکل و مسئله، گزینش ضابطه‌مند مسئله از میان مسائل محتمل، آسیب‌شناسی مسئله، تبارشناسی مسائل کلامی، اتخاذ روی آورد مناسب و ره‌یافت جامع‌نگر در حل مسائل کلامی به عنوان مهم‌ترین عناصر نام برد. مؤلف در این فصل هریک از عناوین مذکور را مختصراً توضیح داده است. برای آگاهی مفصل‌تر از دیدگاه‌های وی در باب روش‌شناسی در مطالعات دینی می‌توان به دیگر آثاری که در این زمینه نگاشته - هم - چون کتاب‌های «روش مطالعات دینی» و «اصول و فنون پژوهش در گستره دین‌پژوهی» و «مهارت‌های تشخیص و حل مسئله»<sup>۱۱</sup> مراجعه کرد.

مؤلف پس از فراغت از مباحث علم‌شناختی از فصل پنجم به بعد وارد برخی از مهم‌ترین مسائل کلامی جدید شده و همراه با مطهری در لابلای آثار او دیدگاه‌های وی را بررسی کرده است. مؤلف در فصل پنجم که «چیستی دین» نام گرفته پس از بیان اهمیت مسئله در دین‌شناسی جدید چنین نتیجه‌گیری کرده است که: «اگرچه استاد مطهری مسئله تعریف دین را به منزله مسئله مذون مورد بحث قرار نداده است، اما وی در مواضع مختلف آثارش دین را تعریف کرده است. دین در آثار استاد به دو صورت تعریف می‌شود. در تعریف ساختارگرایانه، دین مکتب انبیاست که از دو بخش جهان‌بینی و ایدئولوژی تألیف شده است و در تعریف غایت‌گرایانه، دین برنامه الهی برای نجات بشر و رسیدن به رستگاری است»<sup>۱۲</sup>.

فصل ششم کتاب به مسئله «منشأ و خاستگاه دین» اختصاص یافته و تبیین استاد مطهری از پدیده دینداری و نقدهای وی بر تبیین رقیب را واکاوی کرده است. نقد مهم استاد بر عمده نظریات رقیب - یعنی نظریاتی که منشأ دین را اموری هم‌چون ترس، جهل، محرومیت جنسی، جامعه‌پرستی و ... دانسته‌اند - خطای علت‌گرایی به‌جای دلیل‌گرایی است. یعنی در این فرضیه‌های این مسئله که «دین یک منشأ عقلانی و منطقی ندارد» مفروض انگاشته شده و بجای پرسش از دلیل اعتقاد بشر به این پدیده و رفتار وی بر طبق آن، به علت پدید آمدن آن پرداخته شده است که این روش منطقاً قابل دفاع نیست.

مؤلف سپس به‌طور نسبتاً مشروح هریک از این بین‌ها - که تعداد آن‌ها به هشت می‌رسد - را با استفاده از آثار ایشان و برخی منابع دست اول تقریر و سپس نقدهای استاد و احیاناً انتقادات خود را مطرح می‌کند و در نهایت تبیین استاد مطهری - که همان نظریه فطرت است - را به‌طور اجمالی معرفی می‌نماید.

فصل هفتم کتاب به موضوع علم و دین اختصاص یافته است. مؤلف در این فصل ضمن اشاره گذرا به تاریخچه مسئله در غرب و همچنین پیشینه آن در میان دانش‌مندان مسلمان، به بررسی اجمالی روش استاد مطهری در مواجهه با این مسئله می‌پردازد و هوش‌مندی وی را در تشخیص دقیق مسئله می‌ستاید. وی عوامل تعارض‌انگاری علم و دین در سنت الاهیات مسیحی مغرب زمین را برمی‌شمارد؛ بر این اساس: انگیزه‌های ناصواب برخی متظاهران به دینداری، تصویر نادرست از خدا و فاعلیت الهی، آموزه‌های تحریف شده در مسیحیت، التقاط دین با اندیشه‌های بشری و اسطوره‌های یونان باستان و بالاخره خشونت‌گرایی کلیسا از عوامل این تعارض‌انگاری به شمار رفته‌اند.

عمده‌ترین و پرچالش‌ترین مورد از موارد تعارض‌انگاری علم و دین نظریه تبدیل انواع چارلز داروین (۱۸۸۲-۱۸۰۹)<sup>۱۳</sup> است که برای متکلمان مغرب‌زمین چهار مسئله را برانگیخت و هر چهار مسئله نزد دانشمندان مسلمان مورد بحث قرار گرفت: ۱. معارضه با حکمت صنع یا تعارض در جهان‌بینی؛ ۲. معارضه با انسان‌شناسی دینی و کرامت ذاتی انسان؛ ۳. تعارض اخلاق داروینیستی با اخلاق دینی؛ ۴. تعارض با آموزه‌های کتب مقدس.

مؤلف به تفصیل هریک از چهار مسأله مذکور را تحلیل و پاسخ‌های استاد مطهری به هریک را به‌طور مشروح نقل و ارزیابی می‌نماید. نکته قابل توجه در این فصل از کتاب ارزیابی‌های مؤلف از نظرات استاد مطهری و به خصوص مقایسه این آراء با برخی نظریات اقران و هم‌شاگردی‌های استاد مطهری است که سطح بالای اندیشه استاد را به خوبی نشان می‌دهد. البته سابقه کار فکری مؤلف در این مسئله و سبقیت تألیف این فصل، به کتاب «موضع علم و دین در آفرینش انسان»<sup>۱۴</sup> در نشان دادن این برجستگی تأثیر عمده داشته است.

فصل هشتم کتاب رابطه دین و آزادی را وجهه نظر قرار داده است. مؤلف در این فصل نیز ابتدا ضمن روش‌شناسی استاد مطهری که شاه کلید تبیین موفقیت استاد مطهری در عرصه کلام جدید است. این مسئله را حداقل مرکب از دو مسئله «موضع دین (معارف اسلامی) در قبال آزادی فردی و اجتماعی» و «رابطه دینداری در دو مقیاس روان‌شناختی و جامعه‌شناختی با آزادی» می‌داند. وی کشف این نکته را مرهون برخورد روش‌مند استاد با مسائل کلامی جدید می‌شمارد که در مواضع متعددی مانع از سقوط در مغالطه «جمع مسائل در مسئله واحد» گردیده است. در این فصل نیز ضمن گزارش تاریخی مختصری از سابقه مسئله در اندیشه کلامی متفکران کشور، نوآوری استاد مطهری در نحوه طرح مسئله که مبتنی بر مشارکت دادن عقل در نسبت موضوعی دین و آزادی و تبدیل این نسبت دو موضعی به نسبتی سه موضعی (عقل، آزادی و دین) مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس با ارائه تعریف آزادی از نظر استاد، بر ابزاری بودن ارزش آزادی - و نه اصلی بودن آن - از دیدگاه استاد تأکید و شواهدی از سخنان

وی بر این مدعا اقامه می‌گردد. مؤلف سپس به تقسیم‌بندی آزادی به «آزادی اجتماعی» و «آزادی معنوی» و رهایی از حرص و سودجویی و خودکامگی را ریشه آزادی اجتماعی معرفی می‌کند. سپس با بیان برخی از آموزه‌های قرآنی و روایی به موضع دین در قبال آزادی از دیدگاه استاد می‌پردازد. و پاسخ به مسئله اول (رابطه معارف اسلامی و آزادی) را بدین طریق سامان می‌بخشد.

استاد در مقام پاسخ به مسأله دوم (رابطه دینداری و آزادی) به دو تقریر از تعارض میان دینداری و آزادی اشاره می‌کند:

۱. اعتقاد به خدا مستلزم اعتقاد به قضا و قدر، سرنوشت محتوم و عدم اختیار و آزادی فرد است؛

۲. ایمان به خدا مستلزم تعلق و وابسته بودن به خداست و وابستگی به هر امری ضد آزادی انسان است. استاد در رفع شبهه اول به تفصیل به تحلیل معنای قضا و قدر می‌پردازد و برداشت غلط از این مفهوم را عامل توهم تعارض ادعا شده می‌داند. در پاسخ به شبهه دوم نیز بیان می‌دارد که اگر خدا بیگانه از انسان باشد، تعلق به او سلب آزادی است، اما اگر خدا از «من» «من‌تر» باشد تعلق به او عین آزادی است.<sup>۱۵</sup>

فصل نهم کتاب به موضوع فطرت – که به تعبیر استاد ام‌المسائل در میان مسائل کلامی بوده و اصل مادر محسوب می‌شود – پرداخته است. مؤلف ضمن تحلیل مفهوم‌سازی استاد مطهری از فطرت، به اقسام آن (فطرت شناخت و فطرت گرایش) اشاره می‌کند و می‌نویسد: «استاد نظریه فطرت را از متون دینی اخذ کرده، اما در ارائه آن به صرف ادعا اکتفا نکرده است، بلکه به بیان دلیل هم پرداخته است».<sup>۱۶</sup>

نکته قابل توجه اینکه از دیدگاه مؤلف هسته اصلی نظریه فطرت قابل اثبات تجربی است هرچند تعیین مصادیق امور فطری از نظر تجربی مورد مناقشه است. وی در بیان مدعای خود به شواهدی از کلمات روان‌کاوی تمسک می‌کند که اموری هم‌چون «بزرگداشت شدن»<sup>۱۷</sup> «آرمان‌سازی»<sup>۱۸</sup> و «آزادی و خودمختاری»<sup>۱۹</sup> را امور فطری دانسته‌اند. بخش پایانی فصل تحت عنوان «کارکرد معرفتی نظریه فطرت»

با هدف تبیین نقش‌مبنایی نظریه فطرت در منظومه معرفتی استاد مطهری سامان یافته و طی آن دوازده کارکرد این نظریه در اندیشه استاد مطهری مورد اشاره قرار گرفته است. استدلال‌آوری،<sup>۲۰</sup> خداشناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، جاودانگی و جهان‌شمولی اخلاق از مهمترین زمینه‌های کارایی نظریه فطرت در اندیشه استاد است.

مؤلف فصل دهم کتاب را با هدف «شناخت ژرف‌تر» از نظریه فطرت، به «بررسی تطبیقی نظریه فطرت» اختصاص داده و این نظریه را در سه سطح روان‌شناسی، معرفت‌شناسی و الهیات جدید مسیحی قابل بررسی تطبیقی دانسته است. در بعد روان‌شناسی این نظریه را می‌توان با نظریه ناهشیار جمعی یونگ، نظریه کیهوت و دسی و رایان – که پیش از این مورد اشاره قرار گرفت – مورد مقایسه قرار داد. در

بعد معرفت‌شناسی، فطرت شناخت با نظریات مبنایان سنتی و جدید قابل مقایسه است. چنانکه این نظریه را می‌توان با برخی نظریات متألهان مسیحی مورد بررسی تطبیقی قرار داد. مؤلف در این بخش از کتاب مقاله‌ای که عنوان اصلی آن «نگاهی نو به نظریه فطرت و رابطه آن با شناخت خدا و گرایش به او در اندیشه شهید مطهری و کالون»<sup>۲۱</sup> به عنوان نمونه‌ای از بررسی تطبیقی در بعد سوم درج کرده است. در این مقاله پس از گزارشی نسبتاً نظام‌مند از نظریه فطرت براساس آثار استاد مطهری مطالب و عباراتی از کالون<sup>۲۲</sup> و پلاتینگا<sup>۲۳</sup> در مورد شناخت و گرایش طبیعی به خداوند و نقش گناه در عدم بروز و فعلیت آن نقل شده است.

فصل یازدهم کتاب «مسئله ادیان دیگر» نام گرفته است. مؤلف در این فصل از کتاب ضمن تحلیل مسئله ادیان دیگر به شش مسئله، نظریه استاد مطهری را در قبال ابعاد شش‌گانه نظریه کثرت‌گرایی دینی، (یعنی کثرت‌گرایی دینی: هنجاری، نجات‌شناختی، معرفت‌شناختی، حقیقت‌شناختی، وظیفه‌شناختی یا فقهی و بالاخره اخلاقی) جویا شده است. وی با تکیه بر مطالعه نظام‌مند لگنهاوزن در مورد دیدگاه استاد مطهری در کثرت‌گرایی دینی،<sup>۲۴</sup> معتقد می‌شود که استاد در برخی از ابعاد شش‌گانه فوق هم‌چون مسئله حقانیت ادیان دیگر (به معنای تعالیم انبیاء دیگر آن‌گونه که آنان ارائه کرده‌اند)، مسئله ارزش دینی اعمال و مناسک پیروان سایر ادیان و مسئله نجات پیروان سایر ادیان نه قائل به حصرگرایی است و نه قائل به کثرت‌گرایی تحویلی‌نگری<sup>۲۵</sup> که امثال جان هیک از آن‌جانب‌داری می‌کنند. بلکه استاد طریق سومی را پذیرفته‌اند که لگنهاوزن آن را کثرت‌گرایی غیر تحویلی‌نگر نامیده است. بر این اساس ادیان دیگر در مقطع زمانی خاص خود از حقانیت برخوردار بوده و اعمال پیروان آن‌ها نیز در آن مقطع مقبول درگاه الهی است. هم‌چنین پیروان دیگر ادیان در صورتی که دارای صفت تسلیم باشند و به عللی حقایق اسلام بر آنان مکتوم مانده باشد و خودشان در این باره تقصیر نکرده باشند اهل نجات هستند. در باب الگوی رفتاری ما در قبال پیروان ادیان دیگر (موضع استاد در برابر کثرت‌گرایی دینی هنجاری) نظر اسلام بر احترام و تسامح نسبت به آنان است که بهترین بیان در این مقام را در دستورنامه حکومتی امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر می‌توان یافت.

در خصوص موضع استاد در برابر نظریه کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی، نظر مؤلف خالی از ابهام و تناقض نیست. در بخش ملاحظات انتقادی در این باره بیشتر سخن خواهیم گفت.

فصل دوازدهم و پایانی کتاب «دین و انسان» نام گرفته است. مؤلف دو مسئله اساسی در این فصل را چنین تقریر می‌کند:

۱. آیا دین موجب الهیه شدن و خودباختگی انسان می‌شود یا او را کامل می‌کند؟ به عبارت دیگر آیا دینداری با سلامت روانی نسبت

مستقیم دارد یا معکوس؛

۲. چگونه می‌توان از تصویر قرآنی انسان در برابر انسان‌شناسی‌های نوین (به‌ویژه انسان‌شناسی ماتریالیستی) دفاع کرد؟  
مؤلف در مقام پاسخ به پرسش دوم با استناد به عباراتی از استاد مطهری به مطالبی همچون تمایز ساحت وجودی انسان و حیوان، مرکب و دو بعدی بودن انسان و حل تناقض‌نمای ستایش‌ها و نکوهش‌های قرآن از طریق آن، انتخاب‌شدگی و انتخاب‌گری انسان و بالاخره استکمال‌پذیری انسان تمسک می‌جوید و بدین طریق کتاب را به پایان می‌برد.

### ملاحظات:

۱. نخستین نکته‌ای که مقایسه عنوان کتاب و عناوین فصول آن به ذهن متبادر می‌کند این است که ملاک انتخاب این هفت مسئله (چیستی دین، منشأ دین، علم و دین، دین و آزادی، فطرت، ادیان دیگر و دین و انسان) از آثار استاد مطهری چه بوده است؟ قدر متیقن آن که نه مسائل کلامی جدید منحصر در این هفت عنوان است و نه آنچه از این مسائل در آثار استاد مطهری آمده منحصر در آنهاست. با توجه به عام بودن عنوان کتاب، مناسب بود ملاک انتخاب این مسائل و عدم طرح مسائل مهم کلامی جدید هم‌چون زبان دین، دین و دنیا، وحی ایمان و تجربه دینی و ... از سوی مؤلف بیان شود. علی‌الخصوص که مؤلف خود در موضع دیگر در مقام شمردن اهم مسائل جدید کلامی سه موضوع مذکور را طرح و با تفصیل نسبی مورد بحث قرار می‌دهد.<sup>۲۶</sup>

۲. مؤلف در موضعی از آمارش<sup>۲۷</sup> و از جمله پیش‌گفتار همین کتاب<sup>۲۸</sup> بر تمایز «کلام جدید» از یک سو و «فلسفه دین» و «الهیات نوین مسیحی» از سوی دیگر تأکید بلیغ دارد و کشف این تمایز را از نوآوری‌های خود می‌داند. مروری بر مباحث کتاب نشان می‌دهد که وی در مقام تدوین کتاب عملاً به این تمایز پای‌بند نبوده است. برشمردن دو مسئله «چیستی دین» و «منشأ و خاستگاه دین» در مسائل جدید کلامی نمونه بارزی از این علم‌پای‌بندی است. براساس مفهوم‌سازی که مؤلف از کلام - در مفهوم عام آن که شامل کلام جدید و سنتی می‌شود - به دست داده است «کلام معرفت واسطه‌ای بین وحی به منزله کلام باری تعالی - آن‌گونه که در اسلام مطرح است و ذهن و زبان مخاطبین است که به ترویج، آموزش و عرضه اندیشه و ایمان اسلامی می‌پردازد».<sup>۲۹</sup>

اگر مؤلف از باب استطراد دو مسئله فوق‌الذکر را در این کتاب جای داده است لازم بودن آن را تذکر دهد. توجه خوشبینانه این اقدام آن است که بگوییم مؤلف در این کتاب براساس مبنای قوم‌مشی کرده نه طبق نظر خاص خود. و یا پاسخ به شبهات دین‌پژوهان در تعریف دین و بیان خاستگاه و منشأ دین را مسئله کلامی دانسته است.



۳. مؤلف در مقام بیان موضع استاد در برابر کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی دچار ابهام شده و نتوانسته این ابهام را مرتفع سازد. وی پس از بیان این عبارت استاد در مورد مقاله نجات یافتن پیروان سایر ادیان که: «اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خدا او را معذب نمی‌سازد و او اهل نجات از دوزخ است» تحلیل لگنهاوزن در این خصوص را می‌پذیرد و سپس می‌نویسد: «اما نکته‌ای که در این جا [در کلام لگنهاوزن] به میان نیامده است ارتباط و بلکه همبستگی بین کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی و کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی است. بیان استاد آشکارا به مسئله موجه بودن باورهای دینی نزد شخص مربوط می‌شود. مکتوم ماندن حقیقت اسلام به معنای این است که فرد نتواند آموزه‌های دینی اسلام را اثبات و توجیه کند و عقلانیت آن را بپذیرد و این ما را به بحث از کثرت در موجه‌سازی باورهای دینی می‌کشاند».<sup>۳۰</sup> حاصل این سخن آن است که لازمه پذیرش اهل نجات بودن پیروان ادیان بخاطر نرسیدن دین حق به آنان، قول به کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی (موجه بودن اعتقادات دینی تمام پیروان ادیان بزرگ) است. حال آنکه همان‌گونه که مؤلف اذعان می‌دارد «به نظر نمی‌رسد استاد به کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی

معتقد باشد».<sup>۳۱</sup> مؤلف این تعارض در اندیشه استاد بدون پاسخ رها می‌کند و این بحث را در همین جا ختم می‌نماید.

به نظر می‌رسد برای حل این تعارض باید برداشت مؤلف از کلام استاد را کمی اصلاح کرد. «مکتوم ماندن حقیقت اسلام» به معنای این نیست که فرد نتواند آموزه‌های دین اسلام را اثبات و توجیه کند، چرا که هر کس به توجیهات و استدلالاتی که اسلام برای اثبات حقانیت خود دارد مراجعه نماید و دچار عناد نباشد حقانیت اسلام برای او ثابت خواهد شد. شکی نیست که این استدلال‌ها برای چنین اعتقادی مکفی هستند. بنابراین هر کس که اسم و رسمی از اسلام شنیده باشد باید به ندای عقل خود - که حکم به وجوب تحقیق و تفحص و دفع ضرر محتمل می‌نماید - پاسخ گوید و درصدد آگاهی از مستندات حقانیت این دین برآید و اگر چنین کند و اهل تسلیم باشد ناگزیر آن را خواهد پذیرفت. اما اگر تحقیق کافی نکند و یا عناد ورزد مقصر بوده و اهل نجات نخواهد بود.

ولی کسانی که اسم و رسمی از دین اسلام نشنیده‌اند و احتمال حقانیت آن برای آنان مطرح نشده باشد اگر اهل تسلیم باشند، اهل نجات خواهند بود. زیرا جهل آنان از روی قصور بوده و نه تقصیر. مراد از مکتوم ماندن حقیقت اسلام در کلام استاد بی‌گمان شق دوم از دو فرض فوق‌الذکر است. سر نجات این دسته معذور بودن آنان بخاطر جهلشان است که در علم اصول از آن به «قیح عقاب بلا بیان» تعبیر می‌شود، بنابراین هیچ‌گونه وابستگی میان کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی و معرفت‌شناختی وجود ندارد.

۴. مؤلف در بخش طرح مسئله فصل دوازدهم دو پرسش را مطرح می‌کند، ولی به دلیل نامعلومی عمده مباحث فصل را معطوف به پرسش دوم می‌نماید و پرسش اول (آیا دین موجب اینه شدن و خودباختگی انسان می‌شود یا او را کامل می‌کند؟) را بدون پاسخ روشن و یا ارجاعی رها می‌کند. حال آنکه استاد مطهری این بحث را در مواضع متعددی مطرح کرده و تحلیلی کاملاً معکوس از این مسئله در مقابل کسانی که دین را موجب خودباختگی انسان می‌دانند ارائه می‌دهد. استاد ضمن اشاره به آیه شریفه «قل ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم»<sup>۳۲</sup> و «نسوا الله فأنسهم انفسهم»<sup>۳۳</sup> بی‌دینی را موجب خودباختگی می‌داند.<sup>۳۴</sup> مؤلف نیز خود به این تحلیل اشاره کرده است. نقد استاد بر نظریه فویر باخ در باب خاستگاه دین از فصل ششم کتاب از آن جمله است.<sup>۳۵</sup>

۵. مؤلف پس از بحث فطرت در فصل نهم، فصل مجزایی را به بررسی تطبیقی نظریه فطرت اختصاص می‌دهد و هدف خود را چنین بیان می‌کند که «بررسی مقایسه‌ای پرتوی در شناخت ژرف‌تر [نظریه فطرت] است».<sup>۳۶</sup> ولی محتوی این فصل درصدد طرح مسئله برای پژوهش‌های تطبیقی در این باب باقی مانده و هیچ‌گونه مطالعه تطبیقی میان نظریه فطرت از یک سو و دیدگاه‌های مشابه در روان‌شناسی و

دیدگاه میناگرایانه سنتی و جدید در معرفت‌شناسی از سوی دیگر ارائه نشده است.

در مقام تطبیق این نظریه با دیدگاه‌های متألهان مسیحی نیز به نقل مطالبی از جان کالون و الوین پلانتینگا اکتفا شده است. با عنایت به نکات فوق موجه‌تر آن بود این مطالب در ذیل فصل نهم درج می‌شد و فصلی جداگانه برای تان منعقد نمی‌گشت.

۶. نکته دیگر عدم هماهنگی مواضع گوناگون کتاب از حیث میزان عبارت‌پردازی و به تبع آن درجه وضوح و خفای مطالب است. مؤلف در موضعی دچار ایجاز مغل و در مواردی مبتلا به اطناب محمل گردیده است. در بحث دیدگاه استاد در مسأله ادیان دیگر، مؤلف دیدگاه کثرت‌گرایی غیر تحویلی‌نگر را بصورت فی‌الجمله - و نه بالجمله - به استاد نسبت می‌دهد و حداقل در سه موضع آن را تکرار می‌نماید. حال آنکه در متن کتاب توضیح کافی درباره این مفهوم که نقش کلیدی در این بحث دارد، ارائه نشده و به یک نقل قول یک سطر از «رای سانن» اکتفا شده است.<sup>۳۷</sup>

«تحقیقات الیس» و «چالش موفقیت‌انگیز پل واتسون» در خصوص رابطه دین‌داری و سلامت روانی<sup>۳۸</sup> نیز از مواردی است که مؤلف به دانسته‌های شخصی خود اکتفا کرده و خواننده ناآشنا به مباحث روان‌شناسی دین را بدون هیچ توضیح و با لاقلا ارجاعی به حال خود رها کرده است.

در عوض، در بحث آزادی تفکر و تفاوت آن با آزادی عقیده - که مطلب پیچیده‌ای نیست - چندان قلم‌فرسایی کرده که ادبیات آن به ادبیات روزمره نزدیک شده است.<sup>۳۹</sup>

۷. قلم مؤلف در این اثر با دیگر آثاری که نگارنده در این باب از او سراغ دارد<sup>۴۰</sup> سنگین‌تر، و عبارات او دشواریاب‌تر است. بیان سلیس و انتخاب تعبیرات ساده و جملات کوتاه و آسان‌یاب یکی از اسرار موفقیت بزرگانی چون مطهری است و کسی که روی آراء و نظریات آن استاد کار می‌کند باید به این نکته واقف باشد.

۸. مناسب‌تر بود شیوه آدرس‌دهی‌ها در سراسر کتاب هماهنگ باشد. بدین ترتیب که ملاک کار در همه مباحث مجموعه آثار استاد قرار بگیرد.

۹. و اما سخنی با ناشر:

۱-۹. کتاب دچار ضعف ویرایشی مفرط است و چنانکه از شناسنامه کتاب برمی‌آید، اساساً به ویراستار سپرده نشده است. این باعث شده که در موضعی عبارات کاملاً نامفهوم باشد: از جمله ص ۲۸۷ س ۳ و ۲.

۲-۹. اغلاط مطبعی در آن نسبتاً زیاد است.

۳-۹. نهادهای فرهنگی که اهل اندیشه و فرهنگ و فرهیختگی هستند نباید به دیده فعالیت اقتصادی و کسب درآمد به انتشار چنین آثاری بنگرند. لذا شایسته است ناشر محترم در قیمت‌گذاری آثار منتشره

— خصوصاً آثاری که به چاپ‌های متعدد می‌رسد — تجدیدنظر نماید. |

### پی‌نوشت‌ها:

نوعی تحویلی‌نگری و می‌دارد... اندیشمند باید غالب دعاوی مطلق را که در منشأ و منبع دینی پیدا می‌شوند به دعاوی نسبی تحویل دهد». ص ۳۱۳.

۲۶. بنگرید: هندسه معرفتی کلام جدید، بخش سوم.

۲۷. پیشین، ص ۱۸۶-۱۷۴.

۲۸. ص ۱۹.

۲۹. پیشین، ص ۱۱۱.

۳۰. ص ۳۲۹.

۳۱. ص ۳۲۹.

۳۲. زمر، ۱۵.

۳۳. حشر، ۱۹.

۳۴. فطرت، ۱۶۶-۱۶۲.

۳۵. ص ۱۵۳-۱۴۹.

۳۶. ص ۲۸۵.

۳۷. ص ۳۱۳.

۳۸. ص ۳۳۳.

۳۹. ص ۲۴۶-۲۴۳.

۴۰. از جمله مقایسه کنید با: میان‌ی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیا

(پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۷۶)، موضع علم و دین در

خلقت انسان (مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۷۳)، و هندسه معرفتی کلام

جدید.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران.

۲. استاد در موضعی همت خویش را مصروف «عقدہ‌گشایی» در مسایل

اسلامی داشته است. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۸-۳۹.

۳. مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تهران، ۱۳۸۷، این اثر به

همت حسن العمری و به اشرف الرفاعی با عنوان الهندسة المعرفية للكلام

الجدید توسط انتشارات الهادی در بیروت منتشر شده است، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م.

در موضعی دیگر به معرفی و نقد این اثر پرداخته‌ام. بنگرید به: کتاب ماه ادبیات

و فلسفه، شماره ۵۰ و ۵۱، آذر و دی ۸۰، ص ۷۶ به بعد.

۴. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۸۰.

۵. انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۸۳.

۶. ص ۲۱.

۷. ص ۴۳.

۸. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۶۲.

۹. مجموعه آثار، ج ۵.

۱۰. مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۲۳۵.

۱۱. زیر چاپ.

۱۲. ص ۱۲۹.

### 2. Charles Darwin

۱۴. مؤسسه فرهنگی آرایه، تهران، ۱۳۷۳.

۱۵. تفصیل سخن را بنگرید به: انسان کامل، ص ۴۴۱-۳۳۶ / سیری در

نهج‌البلاغه، ص ۲۹۲.

۱۶. ص ۲۶۳.

### 3. people lookup to you

### 4. You lookup to people

این دو مورد را روان‌شناسی به نام کهوت (م ۱۹۸۰) جزء امور فطری

می‌دانست.

۱۹. این مورد را دو روان‌شناس به نامهای دسی و رایان فطری قلمداد

کرده‌اند.

### 5. Justification

۲۱. نویسنده مقاله دکتر رضا اکبری است که مؤلف با موافقت وی آن را

در این موضع جای داده است.

### 6. Calvin

### 7. Plantinga

۲۴. بنگرید به: اسلام و کثرت‌گرایی دینی از محمد لگنهاوزن، به ترجمه

نرجس جواندی، تهران، طه.

۲۵. مؤلف در توضیح تحویلی‌نگری در این موضع به نقل از رای سانن

می‌نویسد: «کثرت واقعی سنت‌های دینی اندیشمند حقیقت‌جو را به پذیرش